

فردیناند فن شیراخ

مجازات

ترجمه‌ی کامران جمالی



انتشارات نیلوفر، پلاک ۷۱/۱۹۳۹۹، خیابان آملی، تهران، ایران

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

تلفکس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

پست الکترونیک: info@nilوفر.com

وبسایت: www.nilوفر.com

کتابخانه ملی: ۱۰۰/۱۰۰۰۰۰۰۰

کتابخانه مجلس: ۱۰۰/۱۰۰۰۰۰۰۰

کتابخانه آملی: ۱۰۰/۱۰۰۰۰۰۰۰

کتابخانه خوارزمی: ۱۰۰/۱۰۰۰۰۰۰۰

کتابخانه شهید رجایی: ۱۰۰/۱۰۰۰۰۰۰۰



انتشارات نیلوفر

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	درباره‌ی این کتاب
۱۳	طرف غلط
۳۳	لودیا
۴۳	روز آفتابی آبی
۴۹	همسایه‌ها
۵۷	مرد قدکوتاه
۶۹	ماهی - بوگندو
۷۵	خانه‌ی کنار دریاچه
۹۱	دوست
۱۰۱	ایلومینات‌ها

پیشگفتار

در سرآغاز مجموعه داستان «تبهکاری و جرم» به تفصیل و در پیشگفتار رمان «پرونده‌ی کولینی» کوتاه درباره‌ی زندگی، آثار، سبک نگارش و باورهای فردیناند فن شیراخ نوشته‌ام. پس این جا تنها چند نکته را یادآوری می‌کنم.

فردیناند فن شیراخ در ۱۹۶۴ زاده شد. تحصیلات‌اش در رشته‌ی حقوق در بُن و دوران کارورزی‌اش در کلن سپری شد. پس از آن در برلین به وکالت در امور کیفری پرداخت. نخستین کتاب از سه گانه (تریلوژی) داستان‌های کوتاه‌اش که نخستین کتاب او هم بود، مجموعه داستان «تبهکاری»، در ۲۰۰۹ و دومین مجموعه از سه گانه‌ی یادشده، «جرم»، در ۲۰۱۰ به چاپ رسید. این دو کتاب در بردارنده‌ی رویدادهایی واقعی اما شگفت‌انگیزند که بر زمینه‌ی پرونده‌هایی نوشته شده که نویسنده، خود، در دادرسی‌های مربوط به آن‌ها در نقش وکیل مدافع مجرمین در دادگاه‌های برلین ظاهر می‌شده است.

فن شیراخ پس از چاپ چند کتاب دیگر — از جمله «پرونده‌ی کولینی» — در ۲۰۱۸ واپسین مجموعه از سه گانه‌ی پیشگفته را منتشر کرد: «مجازات». من در ۱۳۹۶ خورشیدی نیمی از داستان‌های دو مجموعه‌ی نخست — داستان‌هایی که امکان چاپ‌شان در ایران بود — را انتشار دادم و اکنون بخشی از داستان‌های مجموعه‌ی «مجازات».

درباره‌ی این کتاب

فن شیراخ حدود ۲۰ سال یکی از نامدارترین وکلای امور جزایی در سرزمین‌های آلمانی زبان بود و موکلان سرشناسی داشت. همواره بر آن بود که در دادگاه‌ها حماسه‌ی داد بیافریند و در این گستره وکیلی کامروا به‌شمار می‌آمد؛ چرا که در وجدان او - برای پذیرش یا رد یک موکل - ابتدا نه پرسش ساده‌ی «چه کرده است؟» بلکه معمای پیچیده‌ی «چرا کرده است؟» به میان می‌آمد. پس از یافتن پاسخی دادگرانه برای این پرسش وکالت را می‌پذیرفت و کوشش می‌کرد در دادگاه به این «چرا؟» به سود موکل خود پاسخ دهد. و می‌شود گفت که تقریباً همیشه دادرسی را با سرافرازی به سرانجام می‌رساند: موکل‌های اش اگر هم تبرئه نمی‌شدند، به حبس تعلیقی یا کمیته‌ی مجازات محکوم می‌شدند.

حال فردی که چنین می‌اندیشد و باورمندانه کار می‌کند چگونه ناگهان دچار دگردیسی روحی می‌شود، پیشه‌اش را رها می‌کند، به یأس فلسفی می‌رسد، نگاه خوش‌بینانه‌اش دگرگون می‌شود، به نویسندگی روی می‌آورد و گاه تلخ‌نویسی می‌کند؟

در داستان «طرف غلط» با وکیل مدافعی ورزیده در امور کیفری آشنا می‌شویم که کاردانی‌اش به تبرئه‌ی مجرمی می‌انجامد که پس از آزادی، فرزند خردسال خود را سنگدلانه می‌کشد. وکیل پی می‌برد که توانایی‌اش در دفاع از موکل به آزادی یک آدمکُش بی‌رحم انجامیده و برای تسکین خود به الکل و قمار پناه می‌برد.